



امّا [] باعث خستگی می شود و [] شما را برای
درس خواندن و گوش دادن به سخن دیگران، کم می کند.



اما آلودگی صوتی باعث خستگی می شود و دقت شما را برای
درس خواندن و گوش دادن به سخن دیگران، کم می کند.



او دختری [] و باهوش بود. سهام دوره‌ی دبستان
را با [] به پایان رساند و با [] در کلاس اول راهنمایی
ثبت نام کرد.



او دختری درس خوان و باهوش بود. سهام دوره‌ی دبستان
را با موفقیت به پایان رساند و با اشتیاق در کلاس اول راهنمایی
ثبت نام کرد.



دل حضرت فاطمه (س) به درد آمد. نگاهش [] به پیراهن نو و بعد به پیراهن ساده‌ای که پوشیده بود، افتاد. فکر کرد کدام یک را بدهد. پیراهن نو برای [] بود. یاد کلام خداوند در قرآن افتاد که می‌فرماید: «هرگز به [] نخواهید رسید مگر چیزی را که دوست دارید به نیازمندان []».»



دل حضرت فاطمه (س) به درد آمد. نگاهش نخست به پیراهن نو و بعد به پیراهن ساده‌ای که پوشیده بود، افتاد. فکر کرد کدام یک را بدهد. پیراهن نو برای عروسی اش بود. یاد کلام خداوند در قرآن افتاد که می‌فرماید: «هرگز به نیلوکاری نخواهید رسید مگر چیزی را که دوست دارید به نیازمندان بخشید.»



راستش بهترین وقت برای من، آن [] است که مرا در [] می‌گیرید و
به قلبتان نزدیک می‌کنید. در چنان لحظه‌هایی است که گرمای وجود شما را حس می‌کنم.
[] قلب شما، نغمه‌ی زیبا و قشنگی دارد. من با شنیدن تپش قلب کوچولو و مهربان
شما، از حالتان باخبر می‌شوم.



راستش بهترین وقت برای من، آن لحظه‌ای است که مرا در آغوش می‌گیرید و
به قلبتان نزدیک می‌کنید. در چنان لحظه‌هایی است که گرمای وجود شما را حس می‌کنم.
ضربان قلب شما، نغمه‌ی زیبا و قشنگی دارد. من با شنیدن تپش قلب کوچولو و مهربان
شما، از حالتان باخبر می‌شوم.



«هر که نان از عمل خویش خورد

نبرد»

من او را به [] و جوان مردی از خود، برتر دیدم.

حکایتی که خواندید، از کتاب «گلستان» سعدی است. سعدی اهل شیراز

بود. او دوران کودکی و نوجوانی را در شیراز گذراند؛ اما پس از آن به سفر رفت تا

چیزهای بیشتری یاد بگیرد. ابتدا به بغداد رفت و در آنجا، [] خود را ادامه داد.



« هر که نان از عملِ خویش خورد

منتِ حاتمِ طایی نبرد»

من او را به همت و جوان‌مردی از خود، برتر دیدم.

حکایتی که خواندید، از کتاب «گلستان» سعدی است. سعدی اهل شیراز

بود. او دوران کودکی و نوجوانی را در شیراز گذراند؛ اما پس از آن به سفر رفت تا

چیزهای بیشتری یاد بگیرد. ابتدا به بغداد رفت و در آنجا، تحصیلات خود را ادامه داد.



پس از گفت‌وگوی گروهی، نخست نماینده‌ی گروه []
گفت: «به نظر ما، همه‌ی کسانی که در [] مرزی میهن زندگی
می‌کنند؛ نگهبان اصلی وطن هستند. ما [] را که انسان‌هایی
پر تلاش هستند، خیلی دوست داریم.»



پس از گفت‌وگوی گروهی، نخست نماینده‌ی گروه «جغرافیا»
گفت: «به نظر ما، همه‌ی کسانی که در مناطق مرزی میهن زندگی
می‌کنند؛ نگهبان اصلی وطن هستند. ما مرزنشینان را که انسان‌هایی
پر تلاش هستند، خیلی دوست داریم.»



اگر جنگل نبود؛ چه می شد؟ شاید بگویید [] است؛
دیگر میز و صندلی، تخت خواب و کمده، در و پنجره، کاغذ،
خانه های جنگلی، قایق و کشتی و هزاران وسیله ی چوبی
دیگر نبود؛ اما این ها بخشی از [] جنگل است. اگر
جنگل نباشد [] مورد نیاز انسان فراهم نمی شود و []
[] هوا از بین نمی رود.



اگر جنگل نبود؛ چه می شد؟ شاید بگویید معلوم است؛
دیگر میز و صندلی، تخت خواب و کمد، در و پنجره، کاغذ،
خانه های جنگلی، قایق و کشتی و هزاران وسیله ی چوبی
دیگر نبود؛ اما این ها بخشی از فایده های جنگل است. اگر
جنگل نباشد، اکسیژن مورد نیاز انسان فراهم نمی شود و مواد
سمی هوا از بین نمی رود.

